

آگاهی از طبقه اجتماعی، ابعاد و پیامدهای آن در میان دانشجویان ایرانی

حمزه نوزری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۳/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۸/۰۷

چکیده

در این مقاله، به منظور تحلیل آگاهی و نگرش دانشجویان درباره طبقه و اهمیت آن، داده‌های دو پیمایش نگرش‌ها و آگاهی‌های دانشجویان ایرانی در سال ۱۳۸۲ و سال ۱۳۹۴ به کار گرفته شده است. هدف پژوهش، تحلیل میزان آگاهی دانشجویان از طبقه اجتماعی‌شان، نگرش پاسخگویان به تأثیرگذاری طبقه اجتماعی در دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی و میزان تطابق شاخص عینی طبقات و ذهنیت افراد به طبقه است. داده‌ها براساس نظریه وبر تفسیر شدند. نتایج نشان می‌دهد بیشتر دانشجویان خود را متعلق به یک طبقه اجتماعی می‌دانند و بر این باورند که افراد جامعه نیز از تفاوت طبقاتی در جامعه آگاهی دارند. بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و آگاهی طبقاتی دانشجویان همخوانی وجود دارد. مطابق یافته‌ها، بیشتر دانشجویان خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند. علاوه بر این، اکثر پاسخگویان معتقدند طبقه در دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار است. با وجود این، بیش از نیمی از آن‌ها امید دارند پس از پایان تحصیلات و شاغل شدن، طبقه اجتماعی بالاتری داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: آگاهی دانشجویان، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، دستیابی به فرصت‌ها، طبقه اجتماعی، نابرابری.

مقدمه و طرح مسئله

«کم نیستند جامعه‌شناسانی که مشتاق‌اند بگویند پیچیدگی‌های جامعه سرمایه‌داری مدرن را نمی‌توان با مدل طبقه تماماً توضیح داد» (پارکین، ۱۳۸۴: ۱۳۵). این دغدغه وجود دارد که آیا مفهوم طبقه، سودمندی خود را در تحلیل‌های اجتماعی از دست داده است و دیگر پاسخگوی نیازهای تحلیلی در بررسی موضوعات اجتماعی نیست. برخی از پژوهشگران معتقدند در جامعه امروز، طبقه اهمیت خود را از دست داده است. «تحلیل طبقاتی مبتنی بر دیدگاه‌های ساختاری، هرچند مفاهیم مفیدی برای تحلیل ارائه کرد، در جامعه امروز اهمیت خود را از دست داده است» (کینگستون، ۲۰۰۰). در مقابل، برخی دیگر از پژوهشگران بر اهمیت طبقه و تحلیل طبقاتی در جامعه جدید تأکید می‌کنند؛ به‌ویژه از این منظر که طبقه بر به‌دست‌آوردن فرصت‌های زندگی تأثیرگذار است (رایت، ۱۹۹۷).

استدلال مخالفان تحلیل طبقاتی این است که «چرخش زاویه تحلیل‌های اجتماعی از فعالیت‌های تولیدی به فعالیت‌های مصرفی، به‌معنای تعویض فرض بنیادی مربوط به شالوده تفاوت‌های اجتماعی و هویت اجتماعی است» (اباذری و چاوشیان، ۱۳۸۱). دگرگون‌شدن رابطه میان کار و فراغت، بهبود سطح زندگی همه افراد، گردش آزاد کالاهای مصرفی و گسترش مصرف‌گرایی سبب شده است که برخی از جامعه‌شناسان، درباره سودمندی مفهوم طبقه در تحلیل‌های اجتماعی تردید کنند و سبک زندگی را مفهوم مناسب‌تری برای تحلیل اجتماعی بدانند. بر همین اساس، کینگستون (۲۰۰۰: ۱۴۵) معتقد است که طبقه با مصرف فرهنگی، ترجیحات فراغتی، استفاده از هنر، زندگی خانوادگی و... همخوانی ندارد. در مقابل، جامعه‌شناسان دیگر با استفاده از شواهد و داده‌های متعدد، مفهوم طبقه را برای تحلیل، کارآمد و مؤثر می‌دانند (بورديو، ۱۹۸۶؛ گیلبرت، ۲۰۰۳؛ سوج، ۲۰۰۰). حاکمیت دیدگاه‌های نولیبرال که سبب نابرابری‌های گسترده اقتصادی و اجتماعی در بیشتر جوامع شده است، فردگرایی روزافزون، آگاهی افراد و گروه‌های مختلف جامعه از وضعیت طبقاتی‌شان و اهمیت طبقه از نظر افراد در به‌دست‌آوردن فرصت‌ها، دلایل اصلی توجه دوباره به مفهوم طبقه در جامعه مدرن است؛ برای مثال، از دیدگاه سوج (۲۰۱۶)، از سال ۲۰۰۰ به بعد به‌دلیل افزایش نابرابری، تحلیل طبقاتی در انگلستان احیا شده است. به عقیده هیلز (۲۰۱۰)، طی دهه گذشته تمایل به تحلیل طبقاتی در بین پژوهشگران افزایش پیدا کرده که دلیل اصلی آن، افزایش نابرابری‌های اجتماعی به‌ویژه در شاخص‌هایی مانند ثروت و درآمد، شرایط مسکن، پیشرفت تحصیلی، نوع مشارکت و اوقات فراغت است.

اسکات (۲۰۰۲: ۳۳-۳۴) معتقد است منتقدان تحلیل طبقاتی به واقعیت درستی اشاره کرده‌اند؛ چراکه نمی‌توان با تحلیل ساختاری و شاخص‌سازی اقتصادی، به تحلیل درستی در مورد گروه‌بندی‌های اجتماعی رسید. به‌جای آن باید از آگاهی طبقاتی افراد سخن گفت؛ چراکه بیشتر افراد با مفهوم طبقه آشنا هستند و جایگاه طبقاتی خود را می‌شناسند. برای شناخت این موضوع که آیا افراد در جامعه ایران با مفهوم طبقه و جایگاه طبقاتی خود آشنا هستند و آیا طبقه در دسترسی افراد به منابع و فرصت‌ها اهمیت دارد، بررسی تجربی و تحلیل داده‌ها ضروری به‌نظر می‌رسد. این پژوهش با توجه به مسائل فوق انجام شده است.

در میان موافقان تحلیل طبقاتی، دو دیدگاه اصلی وجود دارد. در دیدگاه نخست که می‌توان آن را دیدگاه ساختاری یا عینی نامید، بر این نکته تأکید می‌شود که موقعیت طبقاتی، تابع ساختار اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی و به‌طورکلی شاخص‌های کلان است. بدین ترتیب، اینکه افراد خود را در چه طبقه‌ای دسته‌بندی می‌کنند، بر موقعیت طبقاتی افراد تأثیری ندارد، اما در دیدگاه دوم، ذهنیت و نگرش افراد در تحلیل طبقاتی مهم است. به‌عبارتی، برای تشخیص طبقات و اهمیت آن می‌توان به ارزیابی افراد از جایگاه اجتماعی و اقتصادی‌شان مراجعه کرد (سوج، ۲۰۰۰؛ ادسن، ۲۰۰۹). ایوانز و ملون (۲۰۱۲) معتقدند که طبقه اجتماعی برای مردم اهمیت دارد و باید بین ارزیابی افراد از طبقه خودشان و شاخص‌های تعیین‌کننده طبقات تمایز قائل شد. از نظر افراد جامعه، طبقات اهمیت زیادی به‌ویژه در دستیابی به فرصت‌ها و تحرک اجتماعی دارد. «بیشتر افراد جامعه، طبقه اجتماعی خود را می‌شناسند و نتایج مطالعات نشان می‌دهد بیشتر افراد از اینکه در چه طبقه‌ای قرار دارند، آگاه‌اند و خود را متعلق به طبقه خاصی می‌دانند» (آرگیل، ۱۹۹۴). بررسی و تحلیل نگرش افراد به طبقه، موضوع مهمی برای مطالعه به‌شمار می‌رود؛ چراکه آگاهی افراد از طبقه اجتماعی‌شان، نشان‌دهنده رشد فردگرایی و درعین‌حال اهمیت مفهوم طبقه است (بک، ۱۹۹۲؛ افسون، ۲۰۰۳)؛ بنابراین، افراد جامعه از جایگاه طبقاتی خود آگاه هستند و از عوامل و نتایج اقتصادی آن درک اساسی دارند (سوسناد و همکاران، ۲۰۱۳). مهم‌ترین منبع گسترش آگاهی طبقاتی و شناخت افراد از جایگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان، پایداری و تداوم طبقات است (اسکات، ۲۰۰۲؛ ادسن، ۲۰۰۹).

بیشتر پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل طبقاتی، افراد جامعه را براساس شاخص‌های اقتصادی طبقه‌بندی کرده‌اند، اما ارزیابی افراد از طبقه اجتماعی‌شان موضوع مهمی است که به‌ویژه در ایران کمتر به آن پرداخته شده است؛ برای مثال، روشن نیست که آیا شاخص‌هایی که محققان برای

دسته‌بندی افراد به کار می‌برند، با ذهنیت افراد از طبقه خودشان همخوانی دارد یا خیر. برخی محققان، فاکتورهای ذهنی و آگاهی افراد از طبقه اجتماعی‌شان را مقدم بر معیارهای عینی مانند شغل یا درآمد می‌دانند (انگویتا و ریزمن، ۱۳۸۳: ۱۲۶). پژوهش‌های مربوط به بررسی ذهنیت و نگرش افراد نسبت به طبقه، با این پرسش آغاز می‌شود که افراد خود را در کدام طبقه قرار می‌دهند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد طی دو دهه گذشته، به دلیل افزایش نابرابری‌ها، آگاهی طبقاتی افراد بیشتر شده است (ادسن، ۲۰۰۹). براین اساس، بررسی آگاهی طبقاتی در جامعه ایران نیز ضروری به نظر می‌رسد. پرسش درباره آگاهی طبقاتی در جامعه، جایگاه افراد در ساختار طبقاتی جامعه و تأثیر طبقه در به دست آوردن فرصت‌ها، بخشی از آگاهی طبقاتی است که در این پژوهش علاوه بر تبیین آن‌ها، روند تغییراتی که در بیش از یک دهه گذشته، در آگاهی از طبقه اجتماعی، نگرش به فاصله طبقاتی و نابرابری در جامعه، و امکان تحرک طبقاتی در میان دانشجویان به وجود آمده است، تحلیل می‌شود. نگرش و ذهنیت دانشجویان به عنوان قشر تحصیل کرده جامعه، درباره طبقه اجتماعی، نابرابری طبقاتی و... اهمیت زیادی دارد. اگر دانشجویان به شکاف طبقاتی و تحرک طبقاتی در جامعه نگرش منفی داشته باشند، رشد پدیده‌هایی مانند مهاجرت، انجام دادن فعالیت‌های اقتصادی غیرمرسوم و حتی غیرقانونی، ناامیدی از اصلاح ساختار اقتصادی، پایین آمدن فرهنگ کار و تلاش و... چندان دور از ذهن نیست. می‌توان مدعی شد دانشجویان به عنوان قشری که ظرفیت تبدیل شدن به افراد متخصص، روشنفکر، فرهیخته و نخبه را دارند، به مثابه عامل تحول اجتماعی عمل می‌کنند. به همین دلیل، آگاهی کارگزاران و مدیران جامعه و همچنین پژوهشگران و عالمان حوزه‌های مختلف علوم انسانی-اجتماعی از گرایش‌های فکری و رفتاری دانشجویان، هم از نظر اجرایی و کاربردی و هم از نظر علمی حائز اهمیت است. این پژوهش به دنبال شناخت نگرش‌های دانشجویان به طبقه، آگاهی طبقاتی، تأثیر طبقه و... است که هم از نظر علمی و هم در سیاست‌گذاری می‌توان به آن توجه کرد. بدین ترتیب، اهداف این پژوهش، رسیدن به تحلیلی از موارد زیر است:

- میزان آگاهی دانشجویان ایرانی از طبقه اجتماعی خود؛
- نگرش دانشجویان به اهمیت طبقه در دستیابی به فرصت‌ها و منابع؛
- تأثیرگذاری و اهمیت طبقه در گذشته، حال و آینده از نظر دانشجویان؛
- میزان تطابق شاخص‌ها و معیارهای طبقاتی با نگرش دانشجویان به طبقه اجتماعی؛
- بررسی نگرش دانشجویان به شکاف اجتماعی در جامعه ایران.

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا دانشجویان از طبقه اجتماعی خود و تفاوت‌های طبقاتی آگاهی دارند؟
۲. از نظر دانشجویان، شکاف بین طبقات اجتماعی در ایران چگونه است؟
۳. آیا بیشتر دانشجویان خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند؟
۴. از نظر دانشجویان، آیا طبقه بر دسترسی افراد به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیر دارد؟
۵. براساس نگرش دانشجویان، میزان اهمیت طبقه در آینده کاهش می‌یابد یا خیر؟
۶. آیا شاخص پایگاه اقتصادی و اجتماعی دانشجویان، با نگرش و ذهنیت دانشجویان به طبقه همخوانی دارد؟
۷. آیا دانشجویان پس از پایان تحصیلات، به تحرک اجتماعی امید دارند؟

پیشینه پژوهش

هات^۱ (۲۰۰۷) در پژوهش «طبقه چگونه به‌عنوان مفهومی عام به‌کار می‌آید»، نشان داد آمریکایی‌ها با استفاده از مفهوم طبقه هویت خود (شغل و تحصیلات) را بیان می‌کنند. مطابق نتایج، بین طبقه در ذهن افراد و معیارهایی مانند درآمد، نوع شغل و تحصیلات، ارتباط قوی وجود دارد. همچنین روند جاری در آمریکا نشان می‌دهد نظریه‌های پسا طبقه‌ای که تحلیل اجتماعی بر مبنای طبقه را رد می‌کنند، کاربرد چندانی ندارند؛ چراکه طبقه در زندگی آمریکایی‌ها اهمیت بسیار دارد.

سوج (۲۰۱۶) در بررسی «صعود و نزول تحلیل طبقاتی در جامعه بریتانیا از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۶» می‌نویسد: در میان سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۶ سه رویکرد طبقاتی در جامعه انگلستان قابل‌رصد کردن است که از اهمیت طبقه حکایت می‌کند. از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۷۵ که به‌عنوان رویکرد قهرمانانه از آن یاد می‌شود، طبقه از نظریه مارکس و انگلس تأثیر می‌پذیرفت. به اعتقاد آن‌ها، کارگران عامل تغییرات اجتماعی هستند. از سال ۱۹۷۵ تا سال ۲۰۰۰، تحلیل طبقاتی در بریتانیا کمرنگ شد؛ چراکه مفاهیمی مانند سفید، مرد و طبقه کارگر صنعتی در شکل‌دهی به جامعه بریتانیا به‌تدریج اهمیت خود را از دست داد. از سال ۲۰۰۰ به این سو، به تأثیر از نظریه بوردیو، تحلیل طبقاتی به‌ویژه تحلیل طبقاتی فرهنگی احیا شده است.

ایوانز و ملون (۲۰۱۲) در پژوهشی با عنوان «طبقه اجتماعی، هویت، آگاهی و نگرش‌های سیاسی به این نتیجه رسیدند که هویت طبقاتی در جامعه بریتانیا به‌طور گسترده وجود دارد، اما

ذهنیت افراد و شاخص‌های طبقاتی با یکدیگر متفاوت است. اگرچه از نظر شاخص‌ها و معیارهای طبقه، گروه اندکی از افراد در مشاغل طبقه کارگر حضور دارند، بیشتر افراد خود را در طبقه کارگر جای می‌دهند. ۴۷ درصد از افرادی که در مشاغل مدیریتی و حرفه‌ای طبقه‌بندی می‌شوند، خود را متعلق به طبقه کارگر می‌دانند. به‌طورکلی، ۶۰ درصد افراد جامعه بریتانیا خود را متعلق به طبقه کارگر می‌دانند و ۴۰ درصد جایگاه اجتماعی خود را در طبقه متوسط می‌پندارند. در این میان، کسانی که خود را در طبقه کارگر جای می‌دهند، بیشتر از سایر افراد معتقدند که شکافی گسترده بین طبقات اجتماعی وجود دارد.

ادسن (۲۰۰۹) با بررسی آگاهی طبقاتی در ایسلند به این جمع‌بندی رسید که ایسلندی‌ها درک واضح و مشخصی از موقعیت طبقاتی خود دارند و ارتباطی قوی میان طبقه از نظر ذهنی و شاخص‌های طبقاتی از جمله درآمد و ثروت وجود دارد. بیشتر ایسلندی‌ها خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند. به‌طورکلی، افراد از موقعیتی که در ساختار طبقاتی جامعه دارند، کاملاً آگاه‌اند.

سوج و همکاران (۲۰۱۳) در بررسی «مدل جدید از طبقه اجتماعی» معتقدند در دهه‌های گذشته، اشتغال و نوع شغل یکی از مهم‌ترین شاخص‌ها برای تحلیل طبقاتی بوده است؛ به‌طوری‌که محققان عمده‌ترین تمایز را میان افراد مشغول به کار در مشاغل معمولی از یک سو و شاغلان در سمت‌های مدیریتی و حرفه‌ای از سوی دیگر قائل بودند، اما درحال حاضر این شاخص‌ها برای تحلیل طبقات کافی نیست، بلکه فرایندهای اجتماعی و فرهنگی و ذهنیت و نگرش افراد نیز اهمیت زیادی پیدا کرده است.

بررسی پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که تحلیل طبقاتی به دلیل گسترش نابرابری‌ها احیا شده است و همچنین بررسی نگرش افراد به جایگاه طبقاتی‌شان اهمیت بسزایی دارد. برخی پژوهش‌ها بر تطابق شاخص‌های طبقاتی و ذهنیت و نگرش طبقاتی افراد صحنه می‌گذارند و برخی دیگر این نتیجه را به دست داده‌اند که شاخص‌های طبقه‌بندی گروه‌های جامعه، با نگرش افراد به طبقه‌شان در تضاد است؛ بنابراین، لازم است پیش از هر چیز، نگرش افراد به طبقه‌شان بررسی شود.

پژوهش‌هایی که با موضوع طبقه اجتماعی در ایران انجام شده است، طبقه را با معیارهای عینی مانند درآمد، نوع شغل و تحصیلات سنجیده‌اند و کمتر پژوهشی می‌توان یافت که آگاهی و نگرش افراد به طبقه را بررسی کرده باشد. در این میان، تنها پژوهشی که تا حدی ذهنیت افراد به طبقه را بررسی کرده است، مربوط به قاسمی و همکاران (۱۳۸۹) است. محققان در این پژوهش با عنوان

«شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان» به این نتیجه رسیدند که تصور ذهنی افراد از تعلق طبقاتی خود، با طبقه‌بندی و شاخص‌های عینی همخوانی دارد. علاوه بر این، قرار گرفتن افراد در طبقات مختلف، بر نگرش به نوگرایی تأثیرگذار است. تمرکز این پژوهش، بر آگاهی طبقاتی دانشجویان ایرانی، ابعاد و پیامدهای آن است که از جهت عنوان و پرسش‌های پژوهش، ابعاد آگاهی طبقاتی، اهمیت و تأثیرگذاری طبقه در میان نسل جدید، میزان تطابق شاخص‌های عینی و ذهنی، جامعه آماری و مطالعه تطبیقی میان دو نسل دانشجویان، از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌شود.

چارچوب نظری پژوهش

به‌منظور درک طبقه اجتماعی و اهمیت آن در جامعه لازم است نظریه‌های جامعه‌شناسانی که این مفهوم را به‌کار برده‌اند، بررسی شود. فهم طبقه اجتماعی در جامعه امروز، بیش از همه از جامعه‌شناسانی مانند مارکس، وبر و بوردیو تأثیر می‌پذیرد (کرایب، ۲۰۰۲). از نظر مارکس، طبقه اجتماعی به رابطه افراد با مالکیت ابزار تولید برمی‌گردد. به عبارتی میزان درآمد و جایگاه شغلی، شاخص مهمی برای طبقه‌بندی گروه‌ها در جامعه سرمایه‌داری است. ابزار تولید مفهوم مرکزی مارکس برای تحلیل طبقاتی در جامعه، سرمایه‌داری است. صاحبان ابزار تولید (بورژوازی) و گروه‌های بدون ابزار تولید (پرولتاریا) دو طبقه اصلی در جامعه سرمایه‌داری به‌شمار می‌آیند. در نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌دار با کنترل ابزار تولید و کنترل کارگران، طبقه برتر به‌شمار می‌آید (کوک، ۲۰۱۴: ۲۵). از نظر مارکس، در نظام سرمایه‌داری گروه‌های بدون مالکیت ابزار تولید، قدرتی برای تحرک طبقاتی و بهره‌مندی از فرصت‌های زندگی ندارند. در چنین نظامی، سرمایه‌دار که بخش کوچکی از جامعه است، ثروتمندتر و کارگران روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند؛ بنابراین، در نظریه مارکس، شاخص اقتصادی (مالکیت، درآمد و جایگاه شغلی در محیط کار) مهم‌ترین نقش را در تحلیل طبقاتی دارد. نظریه مارکس در مورد طبقه هنوز هم اهمیت زیادی دارد؛ چراکه پژوهشگران، برای تحلیل طبقاتی، از شاخص اقتصادی مانند درآمد و شغل بهره می‌برند. «شاخص طبقه‌بندی افراد و گروه‌های اجتماعی، براساس سه معیار درآمد، شغل و تحصیلات است» (مونتانر و همکاران، ۲۰۰۰؛ لئو و همکاران، ۲۰۰۴). براساس آنچه بیان شد، از نظر مارکس، طبقه اجتماعی به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه مربوط است.

تحلیل وبر از طبقه اجتماعی، کمتر به ساختار اقتصادی وابسته است و بیشتر به افکار و

نگرش‌های افراد جامعه برمی‌گردد (کوک، ۲۰۱۴: ۲۶). وبر سه مفهوم طبقه، گروه‌های منزلتی و حزب را سه جزء مرتبط با نابرابری می‌داند که در این میان، طبقه از نظر اقتصادی بیش از هر چیزی وابسته به بازار است. به عبارتی وضعیت بازار، طبقه اقتصادی را تعیین می‌کند. افرادی که دارایی، مالکیت، صلاحیت و مهارتی دارند که در بازار وضعیت مناسبی دارد، در طبقه اجتماعی بالاتری قرار می‌گیرند (وبر، ۱۹۷۸: ۹۲۸). وبر در تعریف طبقه اجتماعی، به داشتن فرصت‌های پویایی و تحرک طبقاتی در میان یک نسل یا نسل‌ها اشاره می‌کند. براین اساس، طبقه اقتصادی از منظر وضعیت بازار و طبقه اجتماعی از منظر تحرک و پویایی اجتماعی تعریف می‌شود. وبر طبقات اجتماعی را بسته نمی‌داند و معتقد است با کسب مهارت‌ها و تخصص‌های بازارپسند، امکان تحرک طبقاتی وجود دارد.

از نظر وبر، طبقه به معنای اجتماع نیست. افراد طبقه به‌ندرت کنار هم حضور پیدا می‌کنند. همچنین از دیدگاه وی، کنش جمعی و هویت مشترک، بیشتر در میان گروه‌های منزلتی شکل می‌گیرد و نه در میان اعضای طبقه. اعضای گروه منزلتی، از موضع مشترک و از تفاوت میان گروه‌ها آگاه هستند. براین اساس، افتخار و شرافت منزلتی، همیشه بر فاصله و انحصار از سایر گروه‌ها استوار است. گروه‌های منزلتی، تمایز خود را با پیروی از سبک متفاوت زندگی نشان می‌دهند. از نظر وبر، اگر جوامع در جریان دگرگونی‌های پرشتاب اقتصادی و فنی باشند، طبقات تعیین‌کننده کنش‌های افراد خواهد بود، اما در شرایطی که در جامعه دگرگونی‌های چشمگیر اقتصادی و فنی چندانی وجود نداشته باشد، گروه‌های منزلتی نمود بیشتری می‌یابد؛ بنابراین، در دوره‌های تحولات اقتصادی و فنی، طبقات تعیین‌کننده خواهند بود (وبر، ۱۹۶۸: ۹۳۸). با وجود این، «وقتی اعضای یک طبقه از هویت مشترک خود با اعضای سایر طبقات آگاهی می‌یابند، به گروه منزلتی تبدیل می‌شوند» (ادسن، ۲۰۰۹).

براین اساس، وبر از یک سو بر شاخص‌های اقتصادی و عینی طبقات تأکید می‌کند و از سوی دیگر نگرش افراد را در نظر می‌گیرد. می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که وبر در تعریف طبقه، بر هردو بعد عینی و ذهنی تأکید دارد. «از نظر وی، منافع مادی از وضعیت طبقاتی شکل می‌گیرند و اعضای یک طبقه، با آگاهی از وضعیت طبقاتی خود، مانند گروه منزلتی نگرش و رفتار مشخصی از خود بروز می‌دهند» (رایت، ۲۰۰۲). در نظریه وبر می‌توان بین ذهنیت و آگاهی افراد از طبقه از یک سو و شاخص‌های عینی طبقه از سوی دیگر، رابطه مثبت و قوی برقرار کرد (ادسن، ۲۰۰۹).
 یک نیز معتقد است بین شاخص‌های عینی و ذهنیت افراد رابطه وجود دارد (بک، ۱۹۹۲).

براین اساس، از نظریه وبر می توان مطالب زیر را استخراج کرد:

- افراد از جایگاه طبقاتی خود آگاه هستند؛

- در جامعه نابرابر، طبقات اهمیت تعیین کننده ای در کنش های افراد دارند و تحت تأثیر نابرابری، آگاهی طبقاتی ایجاد می شود؛ بنابراین، در جامعه نابرابر، افراد به نابرابری طبقات اجتماعی آگاهی دارند؛

- بین شاخص های عینی طبقات و ذهنیت افراد از طبقه اجتماعی شان همخوانی وجود دارد. از نظر وبر، با کسب مهارت ها، تخصص ها و شایستگی های بازارپسند، امکان تحرک طبقاتی برای افراد وجود دارد. می توان این گونه بیان کرد که دانشجویان امیدوارند پس از پایان تحصیل و مشغول به کار شدن، در طبقه اجتماعی بالاتری قرار بگیرند. به عبارتی دانشجویان به تحرک طبقاتی پس از پایان تحصیل و شاغل شدن امید دارند.

بیشتر افراد در جوامع مختلف، خود را در طبقه متوسط جای می دهند (ادسن، ۲۰۰۹). بر همین اساس، در تحلیل طبقاتی از نظریه گروه های مرجع نیز استفاده می شود. براساس نظریه گروه مرجع، افراد تمایل دارند خود را در موقعیتی نسبتاً خوب که با گروه مرجع آنها همگون است، قرار دهند. این موضوع برای افراد هردو طبقه پایین و بالا صدق می کند. ایوانز و کلی (۲۰۰۴: ۴) معتقدند در جامعه جدید، افراد علاقه مندند خود را به لحاظ ساختاری با گروه های مرجع مقایسه کنند. به عبارتی ذهنیت افراد از طبقه اجتماعی شان از گروه های مرجع تأثیر می پذیرد. ادسن (۲۰۰۹) و سوج (۲۰۰۰) براساس داده های تجربی به این دیدگاه رسیدند که در جامعه جدید، افراد صرف نظر از درآمد و سایر شاخص های اقتصادی، خودشان را در جایگاه متوسط جای می دهند.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع تحلیل ثانویه است که در آن، یک تحقیق برای بار دوم مطالعه نمی شود. مطالعه ثانویه، داده ها را به طور مستقیم تولید نمی کند و به جای آن، به تجزیه و تحلیل مجموعه ای از مطالعات اولیه می پردازد. داده های دست دوم یا تحلیل ثانویه، داده های خاصی هستند که به قصد جمع آوری اطلاعات کلی جمعیت یک کشور (یا بخش بزرگی از جمعیت یک گروه از جامعه)، یا برای پروژه پژوهشی خاصی گردآوری شده اند. داده هایی که در این تحقیق به کار گرفته شده اند، از دو طرح نگرش ها و رفتار دانشجویان دانشگاه های تحت پوشش وزارت علوم (۱۳۸۲ و ۱۳۹۴) استخراج شده اند. این پژوهش به وسیله پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انجام گرفته است.

طرح ملی نگرش‌ها و رفتار دانشجویان، تاکنون در دو موج در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ اجرا شده است. جمعیت آماری این طرح، دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تحت پوشش وزارت علوم تحقیقات و فناوری هستند. دانشجویان دانشگاه‌های پیام‌نور، علمی-کاربردی، دانشگاه‌های تحت پوشش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی و مراکز غیردانشگاهی آموزش عالی (آموزشکده‌ها، مراکز پژوهشی، مؤسسات، مجتمع‌ها و...) در هر دو موج، خارج از جمعیت آماری این پژوهش بودند.

جمعیت این مطالعه در موج اول، دانشجویان شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۸۰-۱۳۸۱ در مقاطع مختلف تحصیلی در ۵۷ دانشگاه (حدود ۳۵۰،۰۰۰ دانشجو) و در موج دوم دانشجویان شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴ در ۸۶ دانشگاه (۶۲۲،۱۴۲ دانشجو) بودند. برای نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده، براساس فرمول کوکران با مفروضات متعارف (دقت احتمالی ۰/۰۵، واریانس $p(1-p)$ ۰/۲۵ و احتمال خطای ۵ درصد) عدد ۳۸۳ به دست می‌آید. همچنین با توجه به هدف پژوهش مبنی بر مقایسه دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران با دانشجویان سایر دانشگاه‌ها، می‌توان در هر کدام از این دو خوشه، حجم نمونه ۳۸۳ نفر را در نظر گرفت؛ بنابراین، با این حجم نمونه، اندازه نمونه‌های فرعی یا خوشه‌ها (اندازه نمونه در طبقات مختلف دانشجویان و دانشگاه‌ها) کمتر از حد قابل قبول خواهد بود و در عمل نمی‌توان با دقت احتمالی و سطح اطمینان قابل قبول، نتایج به دست آمده برای گروه‌های فرعی (گروه‌های سنی، جنسی، درآمدی، رشته‌ای، مقطع تحصیلی، شهری-روستایی و...) جمعیت مورد مطالعه را پذیرفت و آن‌ها را با هم مقایسه کرد؛ بنابراین، برای امکان پذیر بودن مقایسه گروه‌های فرعی، حجم نمونه ۱۵۰۰ نفر در نظر گرفته شد. علی‌رغم این موضوع، در موج دوم به دلیل همکاری نکردن برخی از دانشگاه‌های نمونه (دانشگاه تبریز و دانشگاه شهید بهشتی) تعداد افراد نمونه در نهایت به ۱۲۸۶ نفر رسید.

روش نمونه‌برداری در این مطالعه، خوشه‌ای دومرحله‌ای به روش PPS بود. برای انتخاب افراد نمونه، به صورت زیر عمل شد:

- ابتدا دانشگاه‌های تحت پوشش وزارت علوم (در موج اول ۵۷ دانشگاه و در موج دوم ۸۶ دانشگاه) به دو گروه یا خوشه اصلی، یعنی دانشگاه‌های تهران و دانشگاه‌های شهرستان‌ها تقسیم شدند.
- تعداد خوشه‌های فرعی (دانشگاه‌ها) ۲۰ در نظر گرفته شد و این تعداد، متناسب با نسبت جمعیت دانشجویی در دو خوشه اصلی (دانشگاه‌های تهران و دانشگاه‌های شهرستان‌ها) مطابق جدول ۱ به این دو خوشه اختصاص یافت.

جدول ۱. تعداد و نسبت دانشگاه‌ها در جمعیت و نمونه به تفکیک محل دانشگاه

سال	محل دانشگاه	تعداد درصد	جمعیت درصد	تعداد دانشگاه‌ها در نمونه	حجم نمونه	فاصله نمونه‌گیری*
تهران	۱۶	۲۸	۱۰۴،۷۲۸	۳۵	۷	۱۴،۹۶۱
۱۳۸۲ شهرستان‌ها	۴۱	۷۲	۱۹۴،۳۹۰	۶۵	۱۳	۱۴،۹۵۳
جمع	۵۷	۱۰۰	۲۹۹،۱۱۸	۱۰۰	۲۰	-
تهران	۱۲	۱۴	۱۵۰،۱۱۰	۲۴	۵	۳۰،۰۲۲
۱۳۹۴ شهرستان‌ها	۷۴	۸۶	۴۷۲،۰۳۲	۷۶	۱۵	۳۱،۴۶۹
جمع	۸۶	۱۰۰	۶۲۲،۱۴۲	۱۰۰	۲۰	-

* در روش پی‌پی‌اس، فاصله نمونه‌گیری از تقسیم جمعیت بر تعداد خوشه‌ها به دست می‌آید و مبنای انتخاب خوشه‌ها می‌شود.

سرانجام برای یک نمونه ۱۵۰۰ نفره، افراد نمونه در هر دانشگاه متناسب با حجم هر خوشه (جمعیت دانشجویان در آن سال) به روش تصادفی ساده انتخاب شدند. برای انتخاب تصادفی ساده، فهرست دانشجویان هر دانشگاه شماره‌گذاری شد و اعداد تصادفی مورد نیاز با استفاده از برنامه SPSS انتخاب و با فهرست مطابقت داده شد.^۱ سپس پاسخگویان پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند. شایان ذکر است که در این دو پیمایش، مباحثی مانند روایی و پایایی و سایر ملاحظات روشی به دقت انجام شده است.^۲

متغیرهای تحقیق

در دو پیمایشی که این مقاله براساس داده‌های آن تنظیم شده است، پرسش‌های متعدد نگرشی درباره طبقه و اهمیت آن وجود دارد (ر.ک: سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴). این پرسش‌ها به موضوعاتی مانند میزان آگاهی دانشجویان از طبقه اجتماعی‌شان، اهمیت طبقه در دستیابی به منابع و فرصت‌ها، نابرابری بین طبقات اجتماعی و امید به تحرک اجتماعی مربوط می‌شوند.

تحلیل داده‌ها

در موج اول پیمایش، حدود ۴۳ درصد پاسخگویان زن و ۵۷ درصد مرد بودند. در موج دوم، درصد زنان افزایش یافت و به ۵۱ درصد رسید.

۱. فرض ما این است که در یک انتخاب تصادفی، تنوع جنسیتی، رشته‌ای، دانشکده‌ای و سالی دانشجویان یک دانشگاه در نمونه منعکس می‌شود؛ بنابراین، در مورد این صفات، به نمونه‌گیری متناسب با جمعیت - که کار نمونه‌برداری را پیچیده می‌کند - نیازی نیست.
 ۲. برای اطلاع از مباحث روشی دو پیمایش، ر.ک: سراج‌زاده و همکاران (۱۳۸۲ و ۱۳۹۴)، پیمایش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان.

حدود ۱۱ درصد از پاسخگویان در موج اول پیمایش (۱۳۸۱) مجرد و ۸۹ درصد آنها متأهل بودند. در موج دوم، تعداد افراد متأهل به ۱۷ درصد افزایش یافت.

جدول ۲. جنس پاسخگویان به تفکیک سال اجرا

	کل	سال		
		۱۳۹۴	۱۳۸۲	
تعداد	۱۲۷۲	۶۵۵	۶۱۷	زن
درصد	۴۶/۶	۵۱/۳	۴۲/۶	
تعداد	۱۴۵۵	۶۲۲	۸۳۳	مرد
درصد	۵۳/۴	۴۸/۷	۵۷/۴	
تعداد	۲۷۲۷	۱۲۷۷	۱۴۵۰	کل
درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

جدول ۳. وضعیت تأهل پاسخگویان به تفکیک سال اجرا

	کل	سال		
		۱۳۹۴	۱۳۸۲	
تعداد	۳۶۲	۲۱۴	۱۴۸	متأهل
درصد	۱۳/۹	۱۷/۳	۱۰/۸	
تعداد	۲۲۳۹	۱۰۲۲	۱۲۱۷	مجرد
درصد	۸۶/۱	۸۲/۷	۸۹/۲	
تعداد	۲۶۰۱	۱۲۳۶	۱۳۶۵	کل
درصد	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

در هردو موج پیمایش، بیشتر پاسخگویان فارس هستند (۶۵ درصد در موج اول و ۵۶ درصد در موج دوم) و حدود ۱۶ تا ۱۷ درصد پاسخگویان در هردو موج ترک هستند. ده درصد نمونه مورد بررسی به سایر قومیت‌ها اختصاص یافته است.

۳۸ درصد پاسخگویان در موج اول و ۲۰ درصد آن‌ها در موج دوم در گروه سنی ۱۷-۲۰ سال قرار داشتند. حدود نیمی از پاسخگویان در هردو موج، در گروه سنی ۲۱-۲۴ سال بودند. درصد پاسخگویان در گروه سنی ۲۵ سال و بالاتر، از حدود ۱۲ درصد در موج اول به ۳۲ درصد در موج دوم افزایش پیدا کرده است. میانگین سن پاسخگویان در موج اول ۲۱/۷ سال و در موج دوم ۲۳/۶ سال است.

جدول ۴. قومیت پاسخگویان به تفکیک سال اجرا

جمع	سال		تعداد	درصد	
	۱۳۹۴	۱۳۸۲			
۱۵۸۹	۶۹۰	۸۹۹	تعداد		فارس
۶۰/۴	۵۵/۷	۴۶/۶	درصد		
۴۳۱	۲۰۹	۲۲۲	تعداد		ترک
۱۶/۴	۱۶/۹	۱۵/۹	درصد		
۱۹۱	۱۰۳	۸۸	تعداد		لر
۷/۳	۸/۳	۶/۳	درصد		
۲۰۰	۶۹	۱۳۱	تعداد		کرد
۷/۶	۵/۶	۹/۴	درصد		
۴۵	۲۷	۱۸	تعداد		عرب
۱/۷	۲/۲	۱/۳	درصد		
۳۹	۲۵	۱۴	تعداد		بلوچ
۱/۵	۲/۰	۱/۰	درصد		
۲۴	۱۵	۹	تعداد		ترکمن
۰/۹	۱/۲	۰/۶	درصد		
۱۱۲	۱۰۱	۱۱	تعداد		سایر
۴/۳	۸/۲	۰/۸	درصد		
۲۶۳۱	۱۲۳۹	۱۳۹۲	تعداد		جمع
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد		

جدول ۵. سن پاسخگویان به تفکیک سال اجرا

کل	سال		تعداد	درصد	سن
	۱۳۹۴	۱۳۸۲			
۸۰۱	۲۵۳	۵۴۸	تعداد		۲۰-۱۷
۲۹/۴	۱۹/۷	۳۸/۰	درصد		
۱۳۵۱	۶۲۶	۷۲۵	تعداد		۲۴-۲۱
۴۹/۵	۴۸/۷	۵۰/۲	درصد		
۵۷۷	۴۰۷	۱۷۰	تعداد		+۲۵
۲۱/۱	۳۱/۶	۱۱/۸	درصد		
۲۷۲۹	۱۲۸۶	۱۴۴۳	تعداد		کل
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد		

جدول ۶. محل دانشگاه به تفکیک سال اجرا

کل	سال			
	۱۳۹۴	۱۳۸۲		
۱۱۳۰	۴۴۴	۶۸۶	تعداد	تهران
۴۰/۳	۳۴/۵	۴۵/۱	درصد	
۱۶۷۷	۸۴۲	۸۳۵	تعداد	شهرستان
۵۹/۷	۶۵/۵	۵۴/۹	درصد	
۲۸۰۷	۱۲۸۶	۱۵۲۱	تعداد	کل
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد	

جدول ۷. آگاهی طبقاتی دانشجویان در سال ۱۳۸۲ و سال ۱۳۹۴

سطح معناداری	سال ۱۳۹۴	سال ۱۳۸۲	طبقات پاسخها		سؤالات
			تعداد	درصد	
	۲۴	۴۴	تعداد	طبقة بالا	شما خود را متعلق به کدام طبقه اجتماعی می دانید؟
	۱/۹	۳/۱	درصد		
	۱۰۷۵	۱۲۵۰	تعداد	طبقة متوسط	
	۸۶/۶	۸۹/۳	درصد		
	۱۴۳	۱۰۵	تعداد	طبقة پایین	
	۱۱/۵	۷/۵	درصد		
	۵۱۷	۶۳۷	تعداد	کاملاً آگاه هستند	به نظر شما مردم چقدر از تفاوت طبقاتی آگاهی دارند؟
	۴۰/۷	۴۶/۶	درصد		
	۵۶۶	۶۱۵	تعداد	تا حدی آگاه هستند	
$\chi^2=9/731$	۴۴/۵	۴۲/۶	درصد		
Sig=۰/۰۲۷	۱۶۱	۱۴۵	تعداد	چندان آگاه نیستند	
	۱۲/۷	۱۰	درصد		
	۲۷	۱۱	تعداد	اصلاً آگاه نیستند	
	۲/۱	۰/۸	درصد		

در موج اول ۴۵ درصد و در موج دوم ۳۴/۵ درصد پاسخگویان در دانشگاه‌های تهران مشغول تحصیل بودند. درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌های مستقر در سایر دانشگاه‌ها، از ۵۵ درصد به ۶۵/۵ درصد افزایش یافت.

برای تحلیل آگاهی طبقاتی دانشجویان، دو پرسش در پیمایش سال ۱۳۸۲ و سال ۱۳۹۴ مطرح شد که عبارت‌اند از:

۱. خود (خانواده خود) را متعلق به کدام طبقه اجتماعی می‌دانید؟

۲. به نظر شما، افراد چقدر از تفاوت طبقاتی آگاهی دارند؟

پاسخ‌ها در جدول ۷ خلاصه شده است.

مطابق اطلاعات جدول ۷، بیش از ۸۵ درصد دانشجویان معتقدند که افراد از تفاوت‌های طبقاتی آگاهی دارند. علاوه بر این، قریب به اتفاق دانشجویان، خود را وابسته به یکی از طبقات اجتماعی می‌دانند.^۱ در این جدول، توزیع فراوانی طبقات در پاسخ‌های دانشجویان و همچنین توزیع فراوانی و سطح معناداری آگاهی از تفاوت طبقات، قابل مشاهده است. با توجه به داده‌های جدول مشخص شد: ۱. تعداد دانشجویان سال ۱۳۸۲ که خود را متعلق به طبقه بالا می‌دانند، بیشتر از سال ۱۳۹۴ است؛ ۲. تعداد دانشجویانی که در سال ۱۳۸۲ تعلق طبقاتی خود را متوسط ارزیابی کرده‌اند، بیشتر از سال ۱۳۹۴ است؛ ۳. تعداد دانشجویانی که در سال ۱۳۹۴ از نظر ذهنی طبقه خود را پایین دانسته‌اند، بیشتر از سال ۱۳۸۲ است. علاوه بر این، اطلاعات جدول ۷ نشان می‌دهد دانشجویان سال ۱۳۸۲ حدود ۷ درصد بیشتر از دانشجویان سال ۱۳۹۴ معتقدند که افراد از تفاوت طبقاتی کاملاً آگاهی دارند.

سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که پاسخگویان میزان شکاف بین طبقات بالا و پایین را چگونه ارزیابی می‌کنند. نظرهای دانشجویان در جدول ۸ خلاصه شده است.

جدول ۸ نگرش دانشجویان به شکاف طبقاتی در جامعه

سطح معناداری	سال ۱۳۹۴	سال ۱۳۸۲	طبقات پاسخ‌ها	سؤالات
	۲۶	۱۴	تعداد کم	شکاف بین طبقات بالا و پایین را چقدر می‌دانید؟
	۲/۱	۱	درصد	
$\chi^2=4/22$	۴۸	۱۸	تعداد متوسط	شکاف بین طبقات بالا و پایین را چقدر می‌دانید؟
sig = ۰/۰۰۰	۳/۹	۱/۳	درصد	
	۱۱۶۲	۱۴۰۰	تعداد زیاد	شکاف بین طبقات بالا و پایین را چقدر می‌دانید؟
	۹۴	۹۷/۸	درصد	

داده‌های جدول ۸ نشان می‌دهد در هر دو مقطع زمانی، بیش از ۹۰ درصد دانشجویان به نابرابری زیاد میان طبقات بالا و پایین باور دارند. به عبارتی، ذهنیت دانشجویان این‌گونه است که شکاف درآمدی زیادی بین درآمدهای بالا و پایین وجود دارد. احساس نابرابری شدید میان

۱. تحلیل‌ها را می‌توان بر اساس جنسیت، قومیت، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تحصیل (تهران یا شهرستان) و مقطع تحصیلی نیز ادامه داد، اما به دلیل محدودیت در حجم مقاله، این‌گونه تحلیل‌ها را به مجال دیگری موکول می‌کنیم.

دانشجویان ممکن است پیامدهای منفی ایجاد کند. داده‌ها نشان می‌دهد نه تنها آگاهی طبقاتی وجود دارد، بلکه پاسخگویان از لحاظ ذهنی قائل به شکاف درآمدی زیاد بین طبقات بالا و پایین هستند. همان‌طور که در جدول ۸ ملاحظه می‌شود، سطح معناداری به دست آمده مطلوب و مورد تأیید است؛ بنابراین، می‌توان گفت نگرش دانشجویان به شکاف طبقاتی، در این دو سال تغییر معناداری یافته است. این تغییر بیانگر آن است که دانشجویان مورد بررسی در سال ۱۳۸۲، حدود ۴ درصد بیشتر از دانشجویان مورد بررسی در سال ۱۳۹۴، شکاف طبقاتی در جامعه را زیاد ارزیابی کرده‌اند.

داده‌های جدول ۷ نشان می‌دهد که کمتر از ۳ درصد دانشجویان خود را متعلق به طبقه بالا می‌دانند و حدود ۱۱ درصد دانشجویان در سال ۱۳۹۴ و کمتر از ۸ درصد دانشجویان در سال ۱۳۸۲ طبقه فعلی خود را پایین ارزیابی کرده‌اند. بقیه دانشجویان، تعلق طبقاتی خود را متوسط دانسته‌اند که در این میان، دانشجویان سال ۱۳۹۴ حدود ۷ درصد کمتر از دانشجویان سال ۱۳۸۲، طبقه متوسط را برای خود برگزیده‌اند. داده‌های جدول ۷ نشان می‌دهد بیش از ۸۰ درصد دانشجویان در هر دو پیمایش علاقه‌مند بوده‌اند که خود را در طبقه متوسط جای دهند.

اهمیت طبقه در جامعه جدید و تأثیر آن در دستیابی افراد به منابع و فرصت‌ها، دغدغه بسیاری از پژوهشگران بوده است. همچنین این مسئله که آیا این تأثیر در آینده کاهش خواهد یافت یا خیر، اهمیت بسیاری در این حوزه مطالعاتی دارد. در بیان مسئله اشاره شد که این موضوع، متفکران اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرده است. گروه نخست معتقدند تأثیر طبقه کاهش یافته است و تفاوت‌های اجتماعی را باید با مفاهیم دیگری غیر از طبقه توضیح داد که می‌توان آن‌ها را نظریه‌های پس‌اطبقه‌ای محسوب کرد. گروه دوم معتقدند به دلیل افزایش نابرابری در جوامع، طبقه اهمیت بیشتری یافته است. نگرش دانشجویان ایرانی به اهمیت طبقه در سه پرسش سنجش شده است. نظرهای پاسخگویان در جدول ۹ مشاهده می‌شود.

داده‌های جدول ۹ نشان می‌دهد حدود ۸۰ درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در سال ۱۳۸۲ و سال ۱۳۹۴ بر این باور بودند که طبقه در دستیابی به فرصت‌ها و منابع ارزشمند جامعه تأثیر دارد. در این میان، کمتر از ۸ درصد دانشجویان در سال ۱۳۸۲ و حدود ۳ درصد دانشجویان در سال ۱۳۹۴ معتقدند که طبقه تأثیری در دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی ندارد. بر این اساس، می‌توان گفت طبقه از نظر دانشجویان نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اجتماعی و اقتصادی افراد دارد. همان‌طور که در جدول ۹ مشاهده می‌شود، سطح معناداری به دست آمده قابل اعتنا نیست؛ بنابراین، می‌توان گفت که تأثیر طبقه اجتماعی بر دستیابی به فرصت‌ها، در دو پیمایش ۱۳۹۴ و

۱۳۸۲ اختلاف معناداری ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که دانشجویان مورد بررسی در هر دو سال، به یک اندازه معتقدند که طبقات اجتماعی در دستیابی به فرصت‌ها تأثیر گذارند. پرسش این جدول آن است که شاخص‌هایی که برای تقسیم‌بندی افراد در طبقات اجتماعی وضع شده است، چقدر با ذهنیت افراد از طبقه اجتماعی‌شان همخوانی دارد.

جدول ۹. نگرش دانشجویان به تأثیر طبقه اجتماعی در دستیابی به فرصت‌ها

سطح معناداری	سال ۱۳۹۴	سال ۱۳۸۲	طبقات پاسخ‌ها	سؤالات
$\chi^2=1/981$ $sig=0/739$	۲۸	۷۷	تعداد	کم
	۳/۱	۷/۳	درصد	
	۱۵۲	۱۷۲	تعداد	تا حدودی
	۱۶/۹	۱۶/۴	درصد	
۷۱۹	۸۰۰	تعداد	زیاد	
۸۰	۷۶/۳	درصد		

جدول ۱۰. رابطه میان شاخص عینی با ذهنیت (ارزیابی) دانشجویان نسبت به طبقه اجتماعی سال ۱۳۸۲

شدت و معناداری رابطه	تعداد معتبر	ارزیابی دانشجویان از طبقه اجتماعی‌شان			شاخص طبقه
		پایین	متوسط	بالا	
۰/۳۷ = مقدار کندال	۱۴۰۰	۰/۴۴	۰/۴۵/۱	پایگاه	
	۳۷۷	۰/۱۲/۵	۰/۵۸/۲	اجتماعی -	
	۵۸۴	۰/۲۹/۳	۰/۳۱/۷	اقتصادی	
	۱۳۹	۰/۲/۹	۰/۶۵/۵	پایگاه	

اطلاعات جدول ۱۰ نشان می‌دهد میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی دانشجویان (شاخص عینی طبقات) و ذهنیت دانشجویان از طبقه اجتماعی‌شان در سال ۱۳۸۲، همبستگی مستقیم و معنادار وجود دارد. ۵۸ درصد دانشجویانی که براساس شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی در طبقه متوسط جای می‌گیرند، از نظر ذهنی خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند و بیش از ۶۵ درصد افرادی که پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالایی دارند، طبقه اجتماعی خود را بالا می‌دانند. این در حالی است که ۴۵ درصد افرادی که براساس معیار پایگاه اجتماعی-اقتصادی در طبقه پایین قرار دارند، خود را متعلق به طبقه متوسط و ۴۴ درصد از آن‌ها خود را متعلق به طبقه پایین می‌دانند. براین اساس، ذهنیت بیش از نیمی دانشجویان طبقه متوسط و بالا با پایگاه اجتماعی و اقتصادی‌شان هماهنگ است، اما این درصد در میان طبقه پایین ۴۴ درصد است.

جدول ۱۱. رابطه میان شاخص عینی با ارزیابی دانشجویان از طبقه اجتماعی سال ۱۳۹۴

شاخص طبقه	ارزیابی دانشجویان از طبقه اجتماعی شان			شدت و معناداری رابطه
	پایین	متوسط	بالا	
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	۰/۲۲/۱	۰/۶۳/۹	۰/۱۵/۱	تعداد معتبر ۱۲۴۲
	۰/۶/۳	۰/۶۳/۱	۰/۳۰/۶	۴۶۵
	۰/۰	۰/۳۳/۳	۰/۶۶/۷	۶۹۳
				۷۱

جدول ۱۱ نشان می‌دهد ۶۶/۷ درصد از دانشجویانی که از نظر شاخص‌های طبقاتی در پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا قرار گرفته‌اند، از نظر ذهنی خود را متعلق به طبقه بالا می‌دانند، اما این نکته در مورد طبقه پایین متفاوت است. بدین صورت که ۶۳/۹ درصد از دانشجویانی که خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند، از نظر شاخص‌های طبقاتی در طبقه پایین قرار دارند. در مقایسه داده‌های سال ۱۳۸۲ با داده‌های سال ۱۳۹۴ می‌توان گفت دانشجویان با پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین در سال ۱۳۹۴، بیشتر تمایل دارند خود را در طبقه متوسط ارزیابی کنند. براین اساس، در میان طبقات پایین جامعه، شاخص پایگاه اجتماعی-اقتصادی، با ذهنیت افراد رابطه ضعیف‌تری دارد. امید به تحرک طبقاتی و فراتر رفتن از طبقه اجتماعی فعلی، یکی از موضوعات مهم در جامعه‌شناسی است. در جامعه جدید، افزایش تحصیلات و مهارت‌ها را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در تحرک اجتماعی دانست. از دانشجویان در دو مقطع ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ پرسیده شد که پس از پایان تحصیلات، خود را در کدام طبقه اجتماعی ارزیابی می‌کنند. پاسخ‌ها در جدول ۱۲ طبقه‌بندی شده است.

جدول ۱۲. امید دانشجویان به تحرک طبقاتی

سؤالات	طبقات پاسخ‌ها		سال ۱۳۸۲	سال ۱۳۹۴	سطح معناداری
فکر می‌کنید ده سال دیگر که درس خود را تمام کرده‌اید و مشغول به کار شده‌اید، در کدام طبقه اجتماعی خواهید بود؟	بالا	تعداد	۶۱۵	۶۳۰	$\chi^2=4/034$
		درصد	۴۶/۳	۵۴/۵	
فکر می‌کنید ده سال دیگر که درس خود را تمام کرده‌اید و مشغول به کار شده‌اید، در کدام طبقه اجتماعی خواهید بود؟	متوسط	تعداد	۶۶۳	۴۴۱	sig=0/401
		درصد	۴۹/۹	۳۸/۲	
فکر می‌کنید ده سال دیگر که درس خود را تمام کرده‌اید و مشغول به کار شده‌اید، در کدام طبقه اجتماعی خواهید بود؟	پایین	تعداد	۵۰	۸۴	
		درصد	۳/۸	۷/۳	

داده‌های جدول ۱۲ نشان می‌دهد هر دو گروه دانشجویان امید دارند در ده سال آینده در طبقه بالا قرار گیرند. ۵۵ درصد دانشجویان در سال ۱۳۹۴ امیدوارند در طبقه بالا قرار گیرند، اما

امیدواری به قرارگرفتن در طبقه بالا، در میان دانشجویان سال ۱۳۸۲ حدود ۴۶ درصد است. به عبارتی دانشجویان سال ۱۳۹۴ بیش از دانشجویان سال ۱۳۸۲ به قرارگرفتن در طبقه بالا پس از پایان تحصیلات امید دارند، اما در کل، امید به ارتقای طبقه اجتماعی، در میان دانشجویان دیده می‌شود. به عبارت دیگر، برخورداری از مهارت و دانش تخصصی در دانشگاه، امیدواری دانشجویان را به قرارگرفتن در طبقات اجتماعی بالا افزایش می‌دهد. همان‌طور که جدول نشان می‌دهد، سطح معناداری به‌دست‌آمده مورد تأیید نیست؛ بنابراین، می‌توان گفت که امید دانشجویان به تحرک اجتماعی در ده سال آینده در دو پیمایش سال ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ اختلاف معناداری ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که دانشجویان مورد بررسی در سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ هر دو به یک اندازه معتقدند که تحرک اجتماعی آنان در ده سال آینده افزایش خواهد یافت.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که بیشتر پاسخگویان، در پیمایش نگرش‌ها و آگاهی‌های دانشجویان دانشگاه‌های دولتی در سال ۱۳۸۲ و سال ۱۳۹۴ با مفهوم طبقه‌آشنایی دارند و خود را متعلق به یکی از طبقات اجتماعی می‌دانند. این نتیجه متضاد با نگرشی است که طبقه را در جامعه مدرن امروزی بی‌اهمیت می‌داند. مطابق داده‌ها، علاوه بر اینکه دانشجویان از طبقه اجتماعی‌شان آگاهی دارند، معتقدند افراد تفاوت‌های طبقاتی را می‌شناسند و نابرابری‌های اقتصادی را در جامعه می‌بینند. بیش از ۸۰ درصد دانشجویان باور دارند که نابرابری‌های درآمدی میان طبقات اجتماعی زیاد است. شواهد این پژوهش نشان داد که میان شاخص اجتماعی-اقتصادی طبقه‌بندی افراد (پایگاه اجتماعی-اقتصادی) و ذهنیت پاسخگویان از طبقه اجتماعی‌شان رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، میان معیار طبقه‌بندی اجتماعی و آگاهی افراد ارتباط وجود دارد. درحقیقت، پایداری و تداوم طبقات اجتماعی، آگاهی دانشجویان را از طبقه و اهمیت آن افزایش داده است و این امر، اهمیت و تأثیرگذاری نظریه وبر را در تحلیل طبقاتی نشان می‌دهد. هرچند براساس نظریه گروه‌های مرجع، دانشجویان در سال ۱۳۸۲ و سال ۱۳۹۴ تمایل داشته‌اند خود را متعلق به طبقه متوسط بدانند، این تمایل در طبقه پایین بیشتر است. علاوه بر این، یافته‌های این پژوهش نشان داد که از نظر دانشجویان، طبقه اهمیت زیادی در دسترسی به فرصت‌های اجتماعی-اقتصادی دارد و این اهمیت در آینده نیز وجود خواهد داشت.

اینکه دانشجویان ایرانی در دو سال ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ تمایل داشته‌اند خودشان را در طبقه متوسط

ارزیابی کنند، با نتایج پژوهش ادسن (۲۰۰۹) همخوانی دارد. وی به این نتیجه رسید که نه تنها در ایسلند، بلکه در بسیاری از کشورها پاسخگویان تمایل دارند خود را متعلق به طبقه متوسط بدانند؛ بنابراین، نظریه گروه‌های مرجع در تحلیل طبقاتی، در کنار نظریه وبر مؤثر است. مقایسه داده‌های دو پیمایش نشان داد که با وجود تغییرات اجتماعی-اقتصادی طی بیش از یک دهه در ایران، اهمیت طبقه در میان دانشجویان حفظ شده و آگاهی طبقاتی افزایش پیدا کرده است. شواهد این پژوهش نشان می‌دهد که پاسخگویان تمایل دارند در توصیف جامعه و تقسیم‌بندی اجتماعی، از مفهوم طبقه اجتماعی استفاده کنند. زمانی که از آن‌ها در مورد طبقه پرسیده می‌شود، با آگاهی پاسخ می‌دهند. دانشجویان تفاوت طبقاتی را در جامعه ایران، زیاد ارزیابی می‌کنند و بر این باورند که نابرابری در حد زیادی باقی مانده است. به عبارتی از نظر دانشجویان، نابرابری در سال ۱۳۸۲ نسبت به سال ۱۳۹۴ با وجود راهبردهای متعدد اجتماعی-اقتصادی از جمله هدفمندسازی یارانه‌ها، کاهش پیدا نکرده است. با وجود این، بیشتر دانشجویان در هردو پیمایش امید دارند پس از پایان تحصیل و اشتغال به کار، از طبقه اجتماعی فعلی‌شان فراتر روند. همان‌گونه که وبر بیان کرده است، مهارت‌ها و شایستگی‌های بازارپسند ممکن است تحرک طبقاتی ایجاد کند.

تحقیقات پیشین (سوج، ۲۰۰۰؛ ادسن، ۲۰۰۹؛ آرگیل، ۱۹۹۴؛ الافسون، ۲۰۰۳؛ اسکات، ۲۰۰۲؛ هات، ۲۰۰۷؛ ایوانز و ملون، ۲۰۱۲؛ سوج، ۲۰۱۶) بر اهمیت طبقه اجتماعی و آگاهی افراد از طبقه اجتماعی‌شان تأکید داشتند. این پژوهش نیز نشان داد که دانشجویان علاوه بر داشتن آگاهی طبقاتی، طبقه اجتماعی را عامل مهمی در کسب فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی می‌دانند. در تحقیقات پیشین، به جز پژوهش ایوانز و ملون (۲۰۱۲) که دریافتند بیشتر افراد در جامعه انگلستان، خود را متعلق به طبقه کارگر می‌دانند - تمایل افراد به انتخاب طبقه متوسط اثبات شده است. بیشتر پاسخگویان این پژوهش نیز خود را متعلق به طبقه متوسط می‌دانند.

در مقایسه داده‌های پیمایش سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۹۴ می‌توان گفت به جز سؤال چهارم، تغییر چندان مشهودی میان نگرش دانشجویان وجود ندارد. در پاسخ به سؤال چهارم (آیا میان شاخص‌های عینی طبقات و ذهنیت افراد از طبقه اجتماعی‌شان همخوانی وجود دارد) در سال ۱۳۸۲، حدود ۴۵ درصد دانشجویانی که در پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین قرار دارند، خود را متعلق به طبقه متوسط دانستند؛ در حالی که در سال ۱۳۹۴، بیش از ۶۳ درصد دانشجویانی که مطابق شاخص‌ها در پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین قرار داشتند، خود را در طبقه متوسط ارزیابی کردند. در نهایت، از داده‌ها و اطلاعات این پژوهش چند نکته مهم و کلی مطرح می‌شود. نخست آنکه لازم

است پژوهش‌های بیشتری درباره اهمیت و تأثیرگذاری طبقه در دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی، امکان تحرک اجتماعی و درک افراد از میزان نابرابری در جامعه به شکل طولی انجام شود تا براساس آن بتوان تمایزات پیچیده و ظریفی را که در باورهای گروه‌های مختلف جامعه صورت می‌گیرد، تحلیل کرد. شناخت نگرش‌های افراد مختلف جامعه در طول زمان، دستاورد ناچیزی نیست؛ برای مثال، براساس آن می‌توان به این درک رسید که افکار عمومی تا چه حد از ورود دولت به کاهش نابرابری حمایت می‌کند یا برای مثال، دانشجویان چقدر به تحرک طبقاتی و فرارفتن از طبقه اجتماعی خود امید دارند. اگر حاکمیت یا دولت می‌خواهد حمایت‌های دانشجویی را با خود همراه کند، باید از میزان نابرابری در جامعه بکاهد؛ زیرا دانشجویان معتقدند شکاف زیادی میان طبقات پایین و بالا وجود دارد. در حال حاضر داده‌های دقیق و کافی برای درک عوامل شکل‌دهنده به ادراک دانشجویان از میزان نابرابری در اختیار ما نیست، اما به‌طور کلی، نتایج پژوهش بیانگر احساس نابرابری زیاد میان قشر تحصیل‌کرده ایرانی است که ممکن است پیامدهایی مانند احساس ناامیدی، مهاجرت و... داشته باشد؛ بنابراین، باید از هرگونه سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی که ممکن است به افزایش نابرابری و فاصله طبقاتی منجر شود، پرهیز کرد.

منابع

- اباذری، یوسف و چاووشیان، حسن (۱۳۸۱)، «از طبقه اجتماعی تا سبک زندگی: رویکردهای نوین در تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۰: ۳-۲۷.
- انگویتا، ماریا نواف و ریزمن، لئونارد (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، ترجمه محمد قلی‌پور، تهران: نشر آوای کلک و مرن‌دیز.
- پارکین، فرانک (۱۳۸۴)، ماکس وبر، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: نشر ققنوس.
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ جواهری فاطمه و فیضی، ایرج (۱۳۹۵)، پیمایش نگرش‌ها و رفتار دانشجویان: مرحله دوم پیمایش طولی نگرش‌ها و رفتار دانشجویان دانشگاه‌های دولتی تحت پوشش وزارت علوم تحقیقات و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- قاسمی، وحید؛ وحید، فریدون؛ ربانی، رسول و ذاکری، زهرا (۱۳۸۹)، «شناخت تأثیر طبقه بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان»، جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۷۷: ۴۳-۶۸.
- Argyle, M. (1994), *The Psychology of Social Class*, Boston: Routledge.
- Beck, U. (1992), *Risk Society: Towards a New Modernity*, California: Sage Publications.
- Bourdieu, P. (1986), *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Translated by: R. Nice, London: Routledge.
- Cook, J. M. (2014), *Describing Counselors Social Class and Socioeconomic*

Status Understanding and Awareness, Dissertation submitted to the faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy.

- Craib, I. (2002), "What Is Social Class", **Group Analysis**, No. 35(3): 342–350.
- Evans, G. and Mellon, J. (2012), "Social Class Identity, Awareness and Political Attitudes: Why Are We Still Working Class", **British Social Attitudes**, No. 33: 1–19.
- Evans, M. D. R. and Kelley, J. (2004), "Subjective Social Location: Data from 21 Nations", **International Journal of Public Opinion Research**, No. 16(1): 3–38.
- Gilbert, D. (2003), **The American Class Structure – In an Age of Growing Inequality**, California: Thompson Whadsworth.
- Hout, M. (2008), "How Class Works: Objective and Subjective Aspects of Class Since the 1970s", In: **Social Class: How Does It Work**, edited by: A. Lareau and D. Conley, New York: Russell Sage Foundation, 25–64.
- Kingston, P. (2000), **The Classless Society**, California: Stanford University Press.
- Liu, W. M., Soleck, G., Hopps, J., Dunston, K. and Pickett, T. Jr. (2004), "A New Framework to Understand Social Class in Counseling: The Social Class Worldview Model and Modern Classism Theory", **Journal of Multicultural Counseling and Development**, 32(2): 95–122.
- Muntaner, C., Eaton, W. W. and Diala, C. C. (2000), "Social Inequalities in Mental Health: A Review of Concepts and Underlying Assumptions", **Health**, No. 4(1): 89–113.
- Oddsson, G. (2009), **Class Awareness in Iceland**, A Thesis presented to the Faculty of the Graduate School at the University of Missouri-Columbia.
- Olafsson, S. (2003), "Identity of Icelanders Scandinavian or American", **Scandinavian Review Autumn**, 141–147.
- Savage, M. (2000), **Class Analysis and Social Transformation**, Buckingham: Open University Press.
- Savage, M. (2016), "The Fall and Rise of Class Analysis in British Sociology, 1950-2016", **Tempo Social, Revista de Sociologia da USP**, No. 28(2): 57-72.
- Scott, J. (2002), Social Class and Stratification in Late Modernity, **Acta Sociologica** 45 (1): 23- 35.
- Sosnaud, B., Brady, D. and Frenk, S. M. (2013), "Class in Name Only: Subjective Class Identity, Objective Class Position, and Vote Choice in American Presidential Elections", **Social Problems**, No 1: 81–99.
- Weber, M. [1922] (1978), **Economy and Society: An outline of Interpretative Sociology**, edited by: G. Roth and C. Wittich, Berkeley, University of California Press.
- Wright, E. O. (1997), **Class Counts: Comparative Studies in Class Analysis**, Massachusetts: Cambridge University Press.
- Wright, E. O. (2002), "The Shadow of Exploitation in Weber's Class Analysis", **American Sociological Review**, No. 67(6): 832–853.